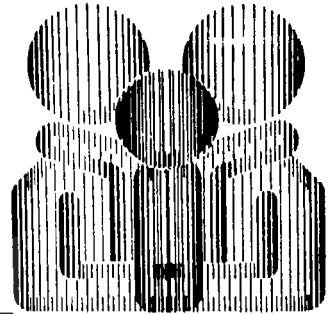
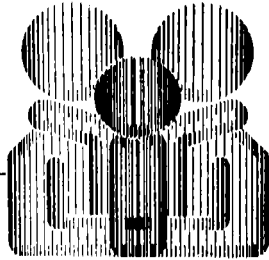
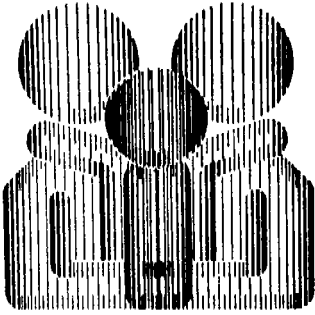


چگونگی رشد عواطف کودکان

در خانواده



دکتر عبدالرضا فروغی

روان‌سنان و متخصصان آموزش و پرورش، برای تشخیص علل اختلالات رفتاری و روانی به کار برده می‌شود.

تغییرات اجتماعی به وجود آمده در طی چند دهه اخیر موجب بروز تحولاتی در روابط عموماً خانواده و در نتیجه در شیوه مراقبت و پرستاری از کودک گردیده است. اشتغال بعضی از مادران در خارج از منزل، موجب گشته است که دیگر نتوانند بطور تمام وقت به مراقبت از کودک بپردازند. در زمانهای گذشته خانواده‌های سنتی که اوقات زیادی را در بیکاری بسر می‌بردند و همچنین تعداد اعضای آنها زیاد بود، در امر پرورش داری به همدیگر کمک می‌کردند.

یک نازک مادر در آن زمانها نیاز به کمک داشت و امروزه نیز این نیاز به همان شکل وجود دارد. پدر و مادری که برای اولین بار دارای فرزند می‌شوند، در بسیاری از امور نیاز به کمک و همکاری دارند. از جمله، کمک در پیدا کردن اطلاعات، کمک در فراهم کردن وسائیل و تسهیلات و کمک در پرورش داری.

زندگی خانواده را نمی‌توان به امید شانس و اتفاق واگذارد. بالا بردن سطح دانش والدین در زمینه مسائل تشکیل خانواده و روان‌شناسی کودک و تربیت نسل آینده، در جامعه مایک ضرورت حیاتی است. هیچ موضوعی به اندازه رشد و پرورش یک کودک لذت‌بخش نیست. این امر می‌تواند تجربه‌ای پرنشاط و نشاط‌آور باشد. اما تصور کنید که این تجربه به دلیل نوازش شدن با نگرانیهای ناشی از نداشتن برای تعدادی از والدین تا چه اندازه ناراحت کننده بوده است.

تحقیقات بسیار زیادی که در زمینه روان‌شناسی کودک در چند دهه گذشته انجام گرفته، اثبات نموده است که کیفیت مراقبتهایی که هر کودک در سالهای اولیه زندگی از والدین خود دریافت می‌کند، برای سلامت روانی او در بزرگسالی اهمیت بسزایی دارد. یافته‌های این تحقیقات، در زمان حاضر توسط بسیاری از روان‌پزشکان،

این کودک والدین بند خوئی و حالت عصبی خود را بی دربی به کودکان خویش انتقال می دهند. برخی از والدین ناآگاه هم با بند زبانی، کتک زدن و تنبیه های شدید بدنی با کودکان رفتار می کنند که این اعمال جز زبان، فرسودگی و واماندگی اثری دیگر ندارد.

درید و طفولیت احساسات و عواطف، مبهم و نامفهوم هستند و هیچ نوع ابراز عاطفه ای بوضوح قابل مشاهده نیست. طفل عکس العملهای مثبت و منفی نشان می دهد، اما این واکنشها واضح، منظم و ثابت نیستند. این احساسات عمدتاً "عکس العملی در ارتباط با نیازهای بیولوژیکی و تصورات کلی و مبهم کودک از محیط خویش است. آنچه به صورت تکرشها و رفتارهای منفی و مثبت ابراز می شود بر رشد تصور کودک از خودش اثر می گذارد. استعدادهای بالقوه و نیروهای رشد در درون فرد فقط هنگامی شروع به پرورش یافتن می کند که نیروهای منفی و مثبت درونی او به گونه رضایت مندی ابراز شود. کودک باید فرصت و امکان بروز استعدادها و تواناییهایش را، حتی در ماههای اولیه زندگی داشته باشد.

اکثر والدین و دیگر اعضای نزدیک خانواده رفتار کودکان خود را در ماههای اولیه کاملاً "می پذیرند و انتظار عملکردهای خاصی را از آنها ندارند. طی نیمه دوم یکسالگی کودک شروع به نشان دادن عواطف متمرکزتری نسبت به اعضای خانواده و اطرافیان می کند.

کودک یکساله نیاز خاصی به تماشاچی دارد و این از جمله دلایلی است که او غالباً "مرکز توجه اعضای خانواده قرار می گیرد. بدین صورت است که کودک مانند یک بازیگر، تمایل به تکرار رفتاری را دارد که دیگران به آن می خندند، او از مورد تشویق قرار گرفتن بسیار لذت می برد و

امروزه یک مادر آگاه در موانع بروز احساسات ناپذیر تند خوئی و غیظهای کودکان، تبسمی در درون می کند و ماهرانه با آن وضع بحرانی مواجه شده، کودک را آرام می نماید. چنین مادری از فرسوده کردن خویش پرهیز می کند و با تمرین و تکرار یاد می گیرد تا کودک عصبانی خود را آرام سازد. به عنوان مثال، با گفتن جمله: "اما تو فراموش کردی کفش بپوشی"، مسأله کفش نپوشیدن ممکن است به سهولت و آرامی حل و فصل شود. همچنین والدینی که در بسار جهزنیات و پیچیدگیهای رشد و تغییرات رفتار آگاهی دارند می توانند که همسایگان و امکانات مساسی را که کودک در سنین مختلف نیاز دارد فراهم کنند.

عواطف کودکان از طریق تحریکات به دست آمده در خانواده رشد و پرورش پیدا می کند و بشدت تحت تاثیر کیفیت روابط خصوصی بین اعضای خانواده است. در حالی که کودکان بزرگتر می شوند، سطوح متمایز عاطفی را نیز در جهت بلوغ عاطفی تجربه می کنند. طی پنج سال اول زندگی شالوده شخصیت کودک ریخته می شود و مسؤ ولیت این پی ریزی با پدر و مادر است. اما پدران و مادرانی وجود دارند که فاقد آگاهی کافی و خصوصیات شخصیتی مناسب هستند. بسیاری از والدین نسبت به کودکان خود حساسات می ورزند، از وجود و رفع نیازهای آنها بیزار هستند، از مسؤ ولیتی که کودکان فراهم می کنند ناخشنودند و حتی از کودکان نفرت دارند. شاید این مفاهیم، تند و بعید به نظر برسد، اما واقعیت دارد. بسیاری از والدین رفتاری بچکانه دارند، زیرا آنها موفق نشده اند از لحاظ عاطفی و اجتماعی رشد نمایند، و در این زمینه با کودکان خود احساس رقابت می کنند.

خواهران و دیگران می شود و در نحوه سازگاری و تحکیم شخصیت فرد اثر می گذارد.

در سال سوم کودک به اصطلاح از آب و گل در می آید. او کنترل بیشتری روی رفتار خود پیدا می کند و برعکس مخالفتیهای سال قبل سعی می نماید رفتاری خرسند کننده و مطابق با آنچه از او خواسته می شود داشته باشد. او حتی اغلب اوقات می برسد چطور کاری را انجام بدهد و نسبت به تسویق و تمجید دیگران حساس است. کودک در این سن بطور قابل ملاحظه ای متوجه کار برد کلمات در گفتگوهاست. کودک در سه سالگی بیشتر از هر زمان دیگر به مادر نیاز دارد، زیرا در حدود این سن است که کودک سعی در فهمیدن ساختار محیط و فوایع کیج کننده اطراف خود دارد. او همچنان برای انجام فعالیتها و پاسخگویی به سوالات بسیار خود، نسبت به مادر احساس نیاز می کند.

کودک چهارساله از لحاظ ذهنی و جسمی نسبت به کودک سه ساله با اطمینان بیشتری عمل می کند. خصوصیت بارز کودک سه ساله مطیع بودن اوست و در چهارساله ها خودنمایی از صفات آنهاست. این تفاوت طبیعی، نشانه رشد کردن است. یک نمونه از رفتار خودنمایی کودک ممکن است در موقع غذا خوردن رخ دهد که در این حال او دائما "می خواهد دستهایم را پاک کنم. مقاومت او اغلب در برابر فشار بیشتر می شود. برخی مواقع چنین به نظر می رسد که تقریبا "نسبت به هر چیزی و هر کسی منفی گرا و درخداد است. اشخاصی که نزدیکتر به زندگی کودک هستند معمولا "در معرض احساسات منفی او فرار می گیرند. این نوع رفتارها به علت موقعیتهای، فعالیتها، دستورات و تحکیمهای خاصی که به کودک تحمیل می شود به وجود

آن امر به رشد احساس هویت درونی کمک می کند. کودک یکساله قادر به ابراز انواع احساسات محبت آمیز، حسادت، همدردی، اضطراب و ترس است. ممکن است اونسبت به محرکهای موزون (ریتمیک) نیز عکس العمل نشان بدهد. عکس العملهای عاطفی او، بجز در مواردی که نیازهای بیولوژیکی اش ارضاء نشده، معمولا "مثبت هستند. رفتار اطفال عموما "مربوط به احساساتی است که در آن لحظه دارند.

در سال دوم والدین در زمینه رفتارهای کلامی، حرکتی، آموزش اجابت مزاج، عادت غذا خوردن و خوابیدن، انتظارات بیشتری از کودک خود دارند که این موارد کودک را با اولین فشارها مواجه می سازد.

همچنانکه فشارهای والدین رویه افزایش می گذارد، احساسات متضادی در کودک به وجود می آید. مثلا "کودک نوبا دیگر از حمایت بدون قید و شرط والدینش برخوردار نیست. او در این سن در بسیاری از موقعیتهای احساس عدم اطمینان و ناامنی می کند. مشاهده این احساسات، مشکل و تواءم با ابهام است، ولی رفتار آنها و کارهای خاصی از قبیل آموزش نواختن رنن و نطاف عمومی بدن، مشخصتر می شود. در این سن رفتار کودک گاهی پیشرفت می کند و گاهی هم به رفتار قبلی بازگشت می نماید که این تغییر رفتار منظم و قابل پیش بینی نیست. اعمالی چون: کارگرفتن، نوازش کردن، ردن، انکست فرو کردن، موکشیدن و چیزهایی را قاپیدن، از سوی والدین و مراقبین کودک باید قابل فهم بوده، با روشهای خاصی با آنها برخورد شود. در اواخر دومین سال و طی سالهای بعدی، برخی از این احساسات بتدریج تبدیل به عواطف تمرکسر یافته نسبت به خود، والدین، برادران،

پنج ساله است و بیش از هر چیز دیگری دوست دارد با او باشد، به او کمک کند، اعمال و کارهای او را تماشا کند و در کنار او به بازی بپردازد.

کودک پنج ساله، چه دختر و چه پسر عموماً "به اصطلاح" بچه‌مادر نامیده می‌شود تا حدی که مادر بعضی اوقات نگران می‌گردد، مخصوص در مورد پسران، که بیشتر متکی هستند. از این جهت والدین ناپستی نگران باشند زیرا به مرور زمان استقلال کودک بروز خواهد کرد، تا حدی که گاهی اوقات این امر چندان خوشایند والدین نیست.

در این سن نگرشها و عواطف کودکان تکامل بیشتری یافته، واضحتر می‌شود. کودکانی که دارای نگرشهای عمدتاً مثبت هستند سارکارینهای سالمی دارند، اما احساسات منفی هم بروز می‌دهند که عموماً "منوحد اشخاص" و نافع، و فعالیت‌های خاص است. کودک پنج ساله نسبت

می‌آید. والدین معمولاً از کودک چهارساله انتظارات بیشتری در زودتر و بهتر یادگرفتن معیارهای اجتماعی و شیوه‌های رفتاری مناسب دارند، ولی مخالفت کردن و بروز احساسات منفی بخشی مشخص از عواطف کودک در این سن می‌باشد. به عبارت دیگر در رفتار کودک چهارساله ممکن است برگشتی به الگوهای رفتاری بی‌سروا مختص هجده ماهه‌ها ظاهر شود که این پدیده‌ای طبیعی و لازمه رشد در این سن است. از نظر والدین، پنج سالگی یکی از مهمترین سالیهاست. در این سن فرایندها جزر و مدهای هماهنگ تری پیدا می‌کند و کودک شروع به سازمان دهی تحریباتی که در "در چهار سالگی بدان دست‌یافته، می‌کند. استنباط فراوان آزمایش و تحریر کردن در چهارسالگی، کودک را غالباً "به حیات متنوعی سوق می‌دهد، ولی در پنج سالگی نمایل دارد که به مادرش نزدیکتر باشد. مادر مرکز توجه دنیای کودک



می‌گیرد که خودش را این چنین ببیند. تصور او از خودش شدیداً "تحت‌تأثیرروابط بیین اعضای خانواده و نفوذ نگرشهای افراد مؤثر در زندگی او شکل می‌گیرد.

نگرشهای منفی اضطراب آمیز و خصمانه نیز با شیوه‌ای مشابه رشد می‌یابد. پدران و مادران عموماً "به بچه‌هایشان یاد نمی‌دهند که معمولاً "خشکین، ترسو، مضطرب و در نتیجه ناسازگار باشند، بلکه این احساسات منفی نتیجه نواقصی است که در روابط بین هریک از والدین و کودک، و در شیوه و دانش بچه‌داری وجود دارد که می‌توان در همان دوران کودکی با استفاده از بازی به اصلاح آنها پرداخت.

بنابراین مایه بینیم که انگیزه و رفتار کودک سالم و سازگار اساساً ناشی از احساسات یا نگرشهای مثبتی از قبیل، احساس اعتماد به نفس و خود کفائی اوست. اما گاهی هم احساساتی منفی چون: ترس، اضطراب و خشم محرک او می‌شوند. کودکی که احساس می‌کند دیگران او را پذیرفته و دوستش دارند، با احترام با او رفتار کرده و به تواناییهای او اطمینان دارند، بیشتر و بهتر به رشد و تکامل استعدادهای بالقوه خود ادامه می‌دهد.

والدین و مربیان باید این اصل تربیتی را رعایت نمایند که کودک را فقط با مهربانی و قاطعیت بموقع از رفتار غلط منصرف و به رفتار صحیح ترغیب کنند و از تهدیدها، سرزنشهای تند و ناکهانی و تنبیه‌های بدنی اجتناب نمایند.

_____ کاربرد پاداش و تنبیه _____

پاداش و تنبیه به منظور درمان با اصلاح

به انسانهای پیرامون خود بخصوص پدر و مادر، معلمان و دیگر کودکان و بزرگسالانی که برای او مهم هستند حساس می‌باشد. بصورت کودک از خودش در این سن سازمان یافته‌تر و کمتر تابع تغییرات سریع است. کودک وقتی تحت تأثیر ترس نباشد، به کشف آنچه مورد علاقه اش می‌باشد می‌پردازد و استعدادهای بالقوه خود را پیشرفت و تکامل می‌بخشد. با مشاهده رفتار کودک می‌توان گفت که آیا او اساساً تحت نفوذ معیارها، ارزشها و فشارهای خارجی است یا این که آن قدر پرورش یافته، تا به خود متکی باشد.

پرورش عاطفی در سطوح مختلف قسمتی از فرایند رشد است. نگرشهای مثبت عاطفی ناشی از روابط سازنده خانوادگی است که به کودک احساس تعادل و کفایت می‌دهد. یک کودک متعادل احساس می‌کند که شخصی ارزشمند است. چنین کودکی از همان آغاز تولد سهم ارزشمندی در زندگی داشته است. او یاد گرفته است به خودش ایمان و اطمینان داشته باشد و خود را آن طور که هست بپذیرد، یعنی ارزشها، عادات و صفات اختصاصی خودش را قایل احترام بداند. با چنین احساسی او آموخته است تا خودش و دیگران را دوست بدارد. کودک که نگاه نگرشهای منفی و اضطراب آور و خصومت آمیز نشان می‌دهد، اما اینها خصوصیات شخصیتی او نیستند بلکه به صورت واکنشهایی محدود نسبت به افراد و موقعیتهای خاص به وقوع می‌پیوندند.

در یک خانواده سالم، پدر و مادر به کودک به عنوان شخصی لایق، ارزشمند و دوست داشتنی نگاه می‌کنند که وجودش زندگی خانواده را غنی می‌کند. کودک نیز در چنین خانواده‌ای یسار

پذیرفته شدن، احترام و اعتماد به توانایی خود را که به مرور زمان در کودک به وجود آمده است، تقویت می‌نماید. طرز فکر و احساسی والدین قویترین عامل در سازگاری کودک است. به بیان دیگر اثر احساسی که والدین نسبت به رفتارشان در ارتباط با کودک دارند، به‌تراز اثر رفتار آنهاست.

شناسایی کودک مضطرب

کودک مضطرب اساساً از لحاظ عواطف و احساسات در مقایسه با کودک سازگار متفاوت است. این تفاوت ناشی از ضایعاتی است که در برخی از مراحل رشد عاطفی و سازگاری کودک به وجود آمده است. جدائی از مادر یکی از عوامل مهمی است که موجب اضطراب شدید در کودکان می‌شود. احساس بی‌پناهی، ترس از تنها بودن، ترک و طرد شدن از جمله عوامل مهم دیگر هستند که غالباً موجب اضطراب در کودکان می‌گردند. نگرش کودک مضطرب نسبت به خودش و دیگران اغلب اوقات منفی است. او تحت تأثیر احساسات خشم و ترس رفتاری به صورت پریشانی، عدم تشخیص و عدم تمرکز حواس بروز می‌دهد. او به خود و دیگران اعتمادی ندارد. کودک مضطرب ممکن است احساسات و رفتار خصومت‌آمیزی تقریباً نسبت به هر چیز و همه کس نشان دهد و اغلب حالت‌های او ممکن است توأم با نگرشی از اضطراب عمومی باشد.

هرجا که اضطراب به صورت یک‌نگرش و احساس درونی قوی وجود دارد، معمولاً خصومت‌زیرآن نهفته است که عاقبت و بتدریج روی بسیاری از رفتارهای کودک اثر می‌گذارد. اضطراب ممکن



رفتار کودک، چنانکه به صورت محرک‌های خارجی اعمال شوند، اثر نسبتاً کمی روی تغییر نگرش و اصلاح رفتار کودک دارد و این اثر ناچیز هسبم موقتی است. پاداش‌هایی اثر دائمی ندارند که احساسات یا نگرش‌هایی را که قبلاً در کودک به وجود آمده، بخصوص نسبت به خودش و دیگران، تقویت کند. تنبیه نیز بطور مشابهی اثر می‌کند. اثر تنبیه بدین صورت است که احساس یا نگرشی منفی را که قبلاً در کودک نسبت به خود و دیگران به وجود آمده است، قوت می‌بخشد.

روش تنبیه صرفاً موجب احساس بی‌کفایتی در کودک می‌شود و آن را تقویت می‌کند. همین طور روش تشویق و پاداش دادن احساس

است به صورت رفتار خصمانه ، جستجوی محبت به هرطریقی ، مطیع بودن ، قدرت طلبی و انزوا گرایی بروز نماید .

این نگرشهای منفی نتیجه روابط متقابل بین کودک و والدین و دیگر افراد مؤثر در زندگی او ، بخصوص در سالهای اولیه زندگی است . تعداد زیادی از والدین ، بهروز زمان ، بطور غیر مستقیم و نامحسوس این احساس را به کودک انتقال می دهند که او را " فردی ارزشمند به حساب نمی آورند ، " وجود او بی‌ارای خوشبختی زندگی خانواده هیچ اثری ندارد و حتی وجود او مسؤ و لیبی تحمیلی و نامطلوب است . چنین کودکی در ابتدا احساسات واضحی از اضطراب و ترس نشان نمی دهد ، اما به مرور زمان فشارها افزایش یافته ، والدین به رفتار ناصحیح خود که به او " احساس بی ارزشی " می دهد ، ادامه می دهند و در نتیجه احساسات کودک پراکنده و مبهم می شود . او ارتباطش را با اشخاص و موقعیتهایی که موجب اضطرابهای عمیق ، ترس و خصومت در او می شدند ، از دست می دهد و احساساتش به صورت نگرشهای منفی نسبت به هر شخص و هر چیزی شکل می گیرد .

اگر کودک در محیط خانواده احساس بی کفایتی نماید نگرش و رفتاری اضطراب آمیز نشان می دهد و در نتیجه شکل کلی رفتار او با یک ترس عمومی تواءم خواهد بود . این احساسات بی کفایتی و ناتوانی موجب رشد حالتهای اضطراب آور در درون او و بالاخره بروز رفتار خصمانه می شود .

در رفتار کودک مضطرب سرگردانی ، اشتباه کاری و ناامیدی بطور مشخصی ظاهری گردد . به همان اندازه که او رفتاری خصومت آمیز نسبت به



اطرافیان و محیطش نشان می دهد ، احساس گناه و تقصیر در وی افزایش می یابد و اضطراب درونی او شدیدتر می شود و به دنبال آن احساس خصومت در وی فزونی می گیرد . اضطراب و خصومت هیچ گاه به صورت جدا از یکدیگر ظاهر نمی شوند ، بلکه یکی از این دو معمولا " مقدم بر دیگری بروز می کند . کودک مضطرب اغلب بی تحرک ، منزوی و ناامید است و قادر به شکوفایی استعداد های بالقوه خود نیست .

تکنه مهمی که برای تمایز میان کودکان سازگار و مضطرب باید مورد توجه قرار گیرد اینست که تفاوت بین آنها اساسا " در نشان دادن نوع نگرش منفی نیست ، بلکه در دفعات و شدت آنهاست . به عنوان نمونه: نشان دادن خصومت نسبت به والدین ، خواهر و برادر ، افرادی غیر از اعضای خانواده ، ترس از خانواده خود ، بروز اضطراب در رعایت پاکیزگی و نظم ، بازگشت در گفتار ، تفکر ، غذا خوردن ، توالی رفتن و رفتارهایی دیگر از این قبیل . در کودکان سازگار نگرشها و رفتارهای منفی در دفعات کمتر و بسا

کافی از نیازهای کودک خود دارند و دانش کافی درباره این که چگونه رشد و پیشرفت او را هدایت کنند، بطور غریزی در آنها وجود دارد. امروزه، در بسیاری از جوامع پیشرفته، آموزش والدین در زمینه کاربرد اصول روان شناسی و سلامت روانی کودک به صورت ارائه دروس کوتاه مدت (در تابستان، عصرها) مورد توجه قرار گرفته است.

لذا پیشنهاد می شود وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش، رهبری توسعه برنامه های آموزشی در زمینه فوق را به عهده گیرند و بخصوص دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را که ارائه خدمات و برنامه های مورد نیاز شهروندان محلی از وظایف مهم آنهاست، به فعالیت بیشتر در این زمینه وادار سازند.

شدت کمتری بروز می کند و بیشتر آنها متمرکز و جهت دارد هستند. در کودکان مضطرب نگرشها و رفتارهای منفی در دفعات زیادتر و شدیدتر و با کاهش تمرکز و جهت وجود دارد.

نتیجه گیری

کودک در خانواده تحت تأثیر نگرشها و رفتارهای سازنده یا مخرب ناشی از روابط اعضای خانواده و محیط اجتماعی - فرهنگی که در آن به دنیا آمده و پرورش می یابد، قرار دارد.

والدین، خوب زائیده نشده اند، بلکه ساخته و تربیت شده اند. این نظر اشتباه است که پدر و مادر شدن خود بخود تضمین کننده اینست که هرزن و شوهری طبیعتاً "شناخت

فهرست منابع

منابع انگلیسی :

- 7- BISANZ, JEFFERY AND GAY L., KAIL, ROBERT, LEARNING IN CHILDREN, SPRINGE-VERLAG, NEW YORK, INC. 1983.
- 8- BRAINERD, CHARLES J., RESENT ADVANCE IN COGNITIVE-DEVELOPMENTAL THEORY, SPRINGE-VERLAG, NEW YORK, INC. 1983.
- 9- GORMEZY, NORMAN, PH.D., RUTTER, MICHAEL, M.D., STRESS, COPING, AND DEVELOPMENT IN CHILDREN, MCCRAW-HILL BOOK COMPANY, 1984.

- ۱- مبنائی، مریم، سالهای حساس رشد از تولد تا سه سالگی، چاپ پنگوئن، تهران ۱۳۶۷.
- ۲- اسمارت، مولی و راسل، ترجمه دکتر سوسن سیف، روان شناسی رشد کودکان و نوجوانان، ناشر: انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۴.
- ۳- بوشارلا، زاک، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی، مشهد ۱۳۶۵.
- ۴- پیازه، ژان، اینهلدر، باربل، ترجمه دکتر زینت توفیق - روان شناسی کودک، چاپ، طلوع آزادی، ۱۳۶۶.
- ۵- پیازه، ژان، ترجمه علی محمدکاردان، روان شناسی آموزش و پرورش.
- ۶- گروه نویسندگان، ترجمه نورالدین رحمانیان، روان شناسی رشد، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۴.